

نگاهی به تجربه بهر دست سینه نظام دانشگاهی ایران

دانشگاه، که نباید آنرا با دیگر مؤسسات آموزش عالی، مترادف دانست، نهادی است که در طول زمان و در جاهای مختلف دنیا به پیروی از شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دائماً در حال دگرگونی بوده است.

نخستین مؤسسه‌ای که می‌توان نام دانشگاه بر آنها نهاد در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی در اروپا پدیدار شده‌اند (سوربن در فرانسه، اکسفورد و کمبریج در انگلستان، ... هیدلبرگ و توبینگن در آلمان، پراگ در چکسلواکی، کراکوی در لهستان و ...).

سیستم آموزش دانشگاهی با پیدایی جوامع صنعتی توسعه یافت؛ علوم تنوع بسیار پیدا کردند، تحقیق جای نسبتاً شایسته‌ای در فعالیت‌های دانشگاهی بدست آورد و مباحثات فلسفی و علمی به پیروی از اندیشمندان دوران روشنگری و متفکران قرن نوزدهم به دانشگاه‌ها کشیده شد. هدف دانشگاه در این زمان دیگر انتقال میراث گذشتگان به گروهی از نخبگان نبود. کمک به ترقی جامعه و کوشش در پیشرفت علوم نقش تازه‌ای بود که از سوئی‌نیاز به خلاقیت داشت و از دیگر سو درهای دانشگاه را به روی گروهی عظیم‌تر از دانشجویان می‌گشود.

در قرن بیستم و خصوصاً پس از پایان جنگ دوم جهانی، شناخت هر چه بیشتر انسان از طبیعت و نیز بهبود زندگی از عوامل اصلی بقاء جوامع پیشرفته شناخته شدند و هم‌زمان با آن نیازمندی به تحصیل علم روز برای رسیدن به این دو هدف روزافزون شد.

نظام‌های دانشگاهی برای جوابگویی به این نیازها و با توجه به شرایط جوامع با یکدیگر تفاوت

پیدا کردند و به همین علت ما امروز شاهد نظام های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و امریکائی هستیم و تقلیدهایی از این سیستم ها و گاه با بعضی تغییرات در جاهایی دیگر مانند روسیه، ژاپن و هند انجام گرفته است.

عادت بر آن است که تأسیس دارالفنون را مبداء ایجاد دانشگاه در ایران بدانیم. در پایان قرن نوزدهم رجال روشنفکر کشورهایی که مستقیماً تحت سلطه استعمار نبودند یعنی ممالکی چون ایران و عثمانی و ژاپن معتقد شدند که تنها راه رهائی از عقب ماندگی، آگاهی از راز پیشرفت کشورهای غربی است و به دست آوردن این طلسم تنها از طریق اعزام دانشجو به خارج و ایجاد مدارس جدید امکان پذیر است.

با فاصله چند سال به تقلید از پلی تکنیک پاریس، دارالفنون هائی در قاهره و استانبول و تهران تأسیس شد و هدف آنها جوابگویی به احتیاجات نسبتاً محدود آن زمان بود. داستان ایجاد دارالفنون تهران را به تفصیل نوشته اند و در این نوشته جای تکرار آن نیست. بعد از دارالفنون هم دو مدرسه علوم سیاسی و حقوق ایجاد شدند. در این مدارس بود که برای نخستین بار علوم جدید به زبان های خارجه تدریس شد و گروهی از استادان این مدارس خارجی بودند. اما نباید صفت آموزش عالی را به فعالیت این مدارس داد، چرا که در آن زمان تحصیلات متوسطه مرتبی در ایران وجود نداشت تا پس از طی آن تحصیلات به تحصیلات عالی راه یابند و داوطلبان ورود به مدارس جوانانی بودند که با کسب معلومات متفرق نزد معلمین خصوصی، خود را برای ورود به این مدارس آماده کرده بودند.

نظام دانشگاهی ایران با تأسیس دانشگاه تهران آغاز می شود.



نظام دانشگاهی ایران با تأسیس دانشگاه تهران آغاز می شود و تحول آنرا می توان به دو دوره تقسیم کرد: از تأسیس دانشگاه تهران تا تشکیل وزارت و از آن

زمان تا امروز با برخی تغییرات که نتیجه انقلاب بود. تأسیس دانشگاه تهران ضرورتی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود. پس از استقرار دولت جدید، نیاز به کادر برای مؤسسات اداری، حقوقی، نظامی، آموزشی و صنعتی احساس شد. دانشجویانی که از فرنگ بازگشته بودند با شوق و به عنوان یک وظیفه ملی دانشگاه تهران را بوجود آوردند و در آن به فعالیت پرداختند. تأسیس دانشگاه تهران یکی از مراحل مهم تاریخ معاصر ایران و مبداء گسترش علوم جدید و فرآیند تجدد جامعه ایرانی است.

از آنجا که اکثر دانشجویان ایرانی در کشورهای فرانسه زبان تحصیل کرده بودند دانشگاه تهران از ابتدای کار نظام آموزشی فرانسه را با بعضی تغییرات پذیرفت و حتی اساتید فرانسوی را برای تأسیس و اداره برخی دانشکده ها دعوت کرد (پرفسور ابرلین که دانشکده طب را تأسیس کرد و آندره گذار که بنیادگذار و اولین رئیس دانشکده هنرهای زیبا بود). مهمترین تفاوتی که برنامه دانشگاه تهران با نظام آموزش فرانسه داشت پذیرش رشته های فنی و هنری در بطن دانشگاه بود در صورتی که این رشته ها تا به

امروز در فرانسه در مدارس عالی (Grandes Ecoles) و خارج از دانشگاه تدریس می‌شوند و گواهینامه‌های برخی از این مدارس از مدارک دانشگاهی نیز معتبرتر است.

بی‌گمان مهمترین هدف بنیانگذاران دانشگاه، آموزش علوم جدید برای تربیت متخصصین و مدیران و معلمان بود اما در عین حال شناخت علمی میراث فرهنگی ایران و انتقال آن به نسل‌های جوان را نیز به عهده گرفت و اشاعه زبان فارسی و غنی کردن آن یکی از دستاوردهای مهم این دانشگاه در چند دهه اخیر بوده است. استادان دانشگاه تهران از طریق تدریس و تألیف کتب توانستند یک زبان فارسی علمی به وجود آورند و همه علوم جدید را به آن زبان‌ها تدریس کنند. بعضی واژه‌های جدید مورد قبول واقع نشدند ولی بسیاری از آنها بجا ماندند.

سلسله انتشارات دانشگاه تهران نیز در این زمینه نقش اساسی داشت و صدها جلد کتاب درسی و تحقیقی را به چاپ رساند. دانشگاه تهران در ایجاد وحدت ملی ایران و پیوند دادن خرده فرهنگ‌های این سرزمین به یکدیگر نیز سهمی بسزا داشت. دانشجویان دانشگاه تهران (و سپس دیگر دانشگاه‌های دولتی) به طبقه خاصی تعلق نداشتند و چون تحصیلات رایگان بود و در آزمون ورودی سخت‌گیری



می شد لذا فقط استعداد و معلومات ملاک ورود به دانشگاه شمرده می شد. بدیهی است طبقات مرفه کوشش می کردند تا فرزندان خود (خصوصاً پسرانشان) را به دانشگاههای خارج بفرستند ولی گروهی نیز به دانشگاه های ایران وارد می شدند. از محاسن و در ضمن مشکلات دانشگاهی همین همزیستی دانشجویان متعلق به قشرهای مختلف اجتماعی بود. اما دانشگاه تهران یکی از خاستگاه های «طبقه متوسط جدید» در ایران بود و اکثر استادان و دانشجویان علیرغم وابستگی به عقاید سیاسی و اجتماعی گوناگون همواره نشان دادند که به ارزش واقعی دانشگاهی یعنی آزادی خواهی، عدالت جویی و تجددخواهی پای بند هستند.

دانشگاه مدتی زیر نظر وزارت معارف (وزارت آموزش و پرورش بعدی) قرار داشت و هزینه هایش در بودجه این وزارت خانه پیش بینی می شد. اما اندک اندک شورای دانشگاه و رئیس آن که ریاست دانشگاه را به عهده داشت در برابر وزیر مسئول قدرتی بدست آوردند و زمینه را برای استقلال آموزشی و اداری دانشگاه هموار کردند. شورای دانشگاه تهران در سالهای پرجنب و جوش پس از جنگ دوم و دوران ملی کردن نفت نقش مهمی در اداره دانشگاه و ایستادگی در برابر توفعات حکومت های وقت و احزاب داشت و توانست این نهاد را در برابر تغییرات سیاسی جامعه حفظ کند.

سازمان آموزشی و اداری دانشگاه در این دوران به تقلید از سازمان دانشگاهی فرانسه به دانشکده های مختلف تقسیم می شد و در هر دانشکده تعدادی کرسی وجود داشت و هر کرسی دارای استاد و دانشیار بود. شغل استادی و دانشیاری تمام وقت بود اما استادان می توانستند مشاغل آزاد و یا دولتی دیگر نیز داشته باشند.

در سالهای پس از جنگ دوم، استان های مختلف تقاضای تأسیس دانشگاه کردند و بدین ترتیب نخست در تبریز و سپس در شیراز و مشهد و اصفهان دانشگاه هایی براساس الگوی دانشگاه تهران ایجاد شدند که زیر نظر وزارت معارف قرار داشتند.

بطور کلی می توان گفت که مشخصات دانشگاه های ایران در دوره اول عبارت بودند از وابستگی به وزارت معارف، استفاده از بودجه عمومی، رایگان بودن تحصیلات، و تقلید سازمان آموزشی از سیستم فرانسوی. دانشکده های هر دانشگاه محدود بودند و تعداد دانشجویان نیز، هر چند روزافزون بود، مشکلی به شمار نمی رفت.

از ۱۳۴۰ به بعد تغییرات جدیدی در دانشگاه تهران رخ داد و علیرغم ایستادگی بخشی از هیأت آموزشی، سیستم امریکایی کم کم جای خود را باز کرد. دانشکده ها به گروه های آموزشی تقسیم شد و کرسی ها از بین رفتند. ترتیب قدیم سالهای تحصیلی جای خود را به سیستم واحدی داد. گروه تازه ای به نام استادیاران وارد هیأت آموزش شدند. دوره لیسانس به چهار سال افزایش یافت و دوره های فوق لیسانس دو ساله تأسیس شدند و این شیوه ها به دانشگاه های شهرستانها نیز سرایت کردند.

با تأسیس وزارت آموزش عالی، دوره دوم تاریخ دانشگاههای ایران آغاز می شود. و این

در کنار شناخت
علوم جدید،
دانشگاه هدف
شناخت علمی
میراث فرهنگی
ایران و انتقال
آن به نسل های
جوان را نیز
دنبال
کرد.

مصادف است با دوران سریع رشد اقتصادی ایران، احتیاج بیشتر به کادرهای صنعتی و اداری و امکانات مالی دولت. برنامه های عمرانی پنجساله نیازها را تعیین می کردند و امکانات برنامه ریزی آموزشی فراهم شده بود. توقع دولت آن بود که دانشگاه ها در «خدمت توسعه» باشند. تحقیقات کاربردی مورد توجه قرار گرفتند و تجربیاتی در زمینه «توسعه درون زا» انجام گرفت. از سوی دیگر درخواست برای ورود به آموزش عالی نیز افزایش یافت و دانشگاه های موجود نتوانستند جوابگوی این درخواست ها باشند و دولت در جستجوی راه های تازه ای برآمد. یکی از راه حل ها قبول اصل سرمایه گذاری خصوصی در آموزش عالی بود که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت (به استثنای تجربه محدود دانشگاه ملی). بدینسان موضوع ایجاد مدارس خصوصی مطرح شد و وزارت علوم این امر را تشویق کرد و مدارس عالی خصوصی در تهران و شهرستانها بوجود آمدند. متأسفانه غالب این مدارس فاقد کادر آموزشی ثابت و قابل قبول بودند. هزینه تحصیل در آن بالا بود و گواهینامه های اکثر این مدارس در بازار کار اعتبار لازم را بدست نیاوردند.

نوآوری دیگری در نظام آموزشی، تشکیل هیأت های امناء برای دانشگاه ها و مدارس عالی بود. مدل هیأت امناء از سیستم امریکائی گرفته شده بود با این تفاوت که در آن کشور چون غالب دانشگاه



با سرمایه خصوصی و با کمک افراد ثروتمند و یا بنیادها اداره می‌شوند هیئت امناء از میان این افراد خیرخواه و یا نمایندگان بنیادها تشکیل می‌شد. اما در ایران چون هزینه دانشگاه‌ها از بودجه دولت تأمین می‌شد لذا هیئت امناء از نمایندگان دولت و چند نفر از صاحب‌نظران تشکیل می‌شد. با ایجاد هیئت امناء دخالت مستقیم دولت در کار دانشگاه‌ها کمتر شد اما شوراهای دانشگاه‌ها نیز امتیازات مربوط به اداره دانشگاه را از دست دادند و فعالیتشان به نظارت بر امور آموزشی محدود شد.

تجربه دیگری که آغاز شد ایجاد دانشگاه‌های جدید بود. وزارت علوم در ضمن ایجاد دانشگاه‌های کرمان و اهواز و رضائیه بر طبق الگوی قدیمی به ایجاد چند دانشگاه نو و تجربی اقدام کرد:

۱) دانشگاه قدیم شیراز با همکاری بخش دولتی و خصوصی و نیز همکاری علمی دانشگاه پنسیلوانیا به یک دانشگاه آبرمند در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. این دانشگاه از بعضی لحاظ با دانشگاه‌های دیگر تفاوت داشت: نخست آنکه زبان تحصیلی در آن فارسی و انگلیسی بود و این نوآوری مهمی محسوب می‌شد چرا که سیستم دانشگاهی ایران همواره زبان فارسی را به کار برده و می‌برد. دیگر آنکه رابطه نزدیک با دانشگاه پنسیلوانیا موجب شده بود که دانشجویان هر یک از دو دانشگاه بتوانند بخشی از تحصیلات خود را در دانشگاه دیگر انجام دهند و امریکائیان به ایران بیایند و ایرانیان به آمریکا بروند. وجود بیمارستان مجهز نمازی وابسته به دانشگاه به تحصیلات پزشکی این دانشگاه ارزش خاص می‌داد. بی‌گمان عیب بزرگ این سیستم از دست دادن بهترین دانشجویان بود که با امکاناتی که به آنها داده می‌شد به آمریکا مهاجرت می‌کردند.

۲) دانشگاه بوعلی با کمک فرانسوی‌ها در همدان احداث شد و آموزش در آن نیز دو زبانه یعنی فارسی و فرانسه بود. تازگی این دانشگاه، توجه برنامه‌ریزی آن به مسائل منطقه‌ای و تربیت کادر برای عمران بود. به عبارت دیگر دانشگاهی بود، مسأله‌گرا (Problem oriented) و برای پاسخگویی به نیازهای منطقه.

۳) تجربه دیگر، دانشگاه آزاد بود. برای آنکه عده بیشتری از جوانان که اشتغال بکار داشتند یا در شهرستان‌های دور زندگی می‌کردند دسترسی به تحصیلات عالی داشته باشند دانشگاه آزاد ایران براساس الگوی دانشگاه آزاد انگلستان (Open University) ایجاد شد و از راه مکاتبه و با کمک تلویزیون آموزشی به تعلیم دانشجویان پرداخت.

۴) نوآوری دیگر ایجاد دانشگاه فارابی بود برای آموزش و پژوهش در زمینه هنر و فرهنگ. برنامه‌ریزی این دانشگاه بر اساس چند اصل زیر بود:

- فارابی یک مرکز آموزشی در سطح بین‌المللی است. سطح تدریس باید در حدی باشد که استادان و شاگردان سایر کشورها به آن رفت و آمد داشته باشند و گواهینامه‌های دانشگاه در همه جای جهان پذیرفته شوند.

**اگر نخواهیم
استاد خارجی
دعوت کنیم،
استادان ایرانی
کفاف احتیاجات
را نخواهند
داد.**

هنرمند باید اطلاعات عمومی قابل قبول درباره انسان، جامعه، طبیعت و فرهنگ‌های مختلف داشته باشد.

دانشگاه باید محلی برای پژوهش در فرهنگ ایران و در مرحله بعد فرهنگ‌هایی باشد که با آن در ارتباطند؛ یعنی فرهنگ اسلامی، فرهنگ چینی، فرهنگ هند و فرهنگ‌های مدیترانه‌ای و سپس سایر فرهنگ‌های جهان. ارتباط میان فرهنگ‌ها و گفتگوی میان فرهنگ‌ها نیز از هدف‌های اساسی دیگر این دانشگاه بود.

با توجه به این برنامه دانشگاه فارابی حتی نمی‌توانست تقلیدی از برنامه بهترین مدارس هنری و یا واحدهای آموزش هنری دانشگاه‌های بزرگ جهان باشد زیرا غالب آنها حرفه‌ای بودند. لذا برنامه ریزی دانشگاه را کارشناسان ایرانی با مشورت با مدارس بزرگ هنری در هند، آمریکا، فرانسه، ایتالیا و انگلستان انجام دادند. سازمان یونسکو به این موضوع چنان علاقمند شد که جلسه سه روزه‌ای در پاریس با شرکت ۱۲ نفر از کارشناسان بین‌المللی برای بررسی این برنامه تشکیل داد.

این برنامه نمی‌توانست در چهارچوب زمان‌بندی دوره‌های معمولی آموزشی و با روش‌های آموزشی متداول اجراء شود؛ لذا دوره‌های آموزشی در ارتباط با طبیعت رشته متفاوت بودند و در همه زمینه‌ها به مدرکی خاص منتهی می‌شدند بدون آنکه با مقاطع رسمی لیسانس و فوق‌لیسانس مطابقت داشته باشند و امید آن بود که این گواهینامه‌ها نام و نشانی در جهان کسب کنند و بخودی خود اعتبار یابند.

ساختمان اصلی این دانشگاه در شهر کرج پیش‌بینی شده بود و قرار بود که دانشگاه غیر متمرکز باشد و در رابطه با خصوصیات هنری و تولیدی استانها بخش‌هایی در یزد، همدان، اصفهان و جاهای دیگر داشته باشد.

نخستین بخش ایالتی دانشگاه در جلفای اصفهان در محل سه خانه صفوی تأسیس شد. برنامه‌های این بخش عبارت بودند از حفظ و ترمیم اشیاء و بناها و مکانهای تاریخی. دانشجویان این بخش صبح‌ها به تحصیل می‌پرداختند و عصرها در ترمیم آثار باستانی با دریافت مزد شرکت می‌کردند. در این بخش استادکاران بنام اصفهان با سمت عضو هیأت آموزشی در کنار استادان تحصیلکرده خارج به کار تعلیم می‌پرداختند. در تهران نیز سه دوره تخصصی (هم‌ردیف با فوق‌لیسانس‌ها در رشته‌های روابط فرهنگی بین‌المللی، مدیریت فرهنگی و برنامه‌ریزی فرهنگی) آغاز به کار کرده بودند. چند دوره‌ای که به آنها اشارت رفت دوره‌های تخصصی بودند. در زمینه شناخت انسان، جامعه و طبیعت درس‌ها به صورت میان‌رشته‌ای توسط گروه‌های چند نفری از اساتید و گروه‌های چند نفری از دانشجویان تدریس می‌شد. پس از اتمام دوره پایه دانشجویان می‌توانستند در ۸ دوره هنری و یا فرهنگی تحصیل کنند و سپس به دوره‌های تخصصی وارد شوند. طول تحصیل در هر یک از این دوره‌های مختلف چنانکه آمد، برحسب طبیعت هنرها متفاوت بود و از ۳ سال (هنرهای تجسمی، تاریخ

فرهنگ، هنرهای سمعی و بصری) تا ۶ یا ۸ سال (موسیقی، شهرسازی، معماری) به درازا می کشید. رویهم رفته می توان گفت که خصوصیات آموزش عالی در دوره دوم عبارت بودند از ایجاد مدارس عالی خصوصی، پرداخت هزینه تحصیلی در برخی از مؤسسات و رایگان بودن تحصیل در دانشگاه های دولتی، جستجوی مدل های تازه برای آموزش عالی، افزایش تعداد داوطلبان و دانشجویان، کوشش در برقراری رابطه میان برنامه های توسعه اقتصادی و برنامه های آموزشی و توجه به تحقیقات.

با توجه به تجربیات گوناگونی که طی ده ها سال در زمینه آموزش عالی انجام گرفته و نیز با توجه به برخی دگرگونی هایی که در پانزده سال اخیر در نظام دانشگاهی رخ داده (ادغام بعضی از مدارس عالی، تغییر مواد درسی، تغییر مقررات پذیرش دانشجو و ...) می توان مسائل اساسی آموزش عالی در ایران امروز و فردا مطرح کرد و به بحث گذاشت.

اول: نیازها. عوامل سه گانه جمعیت شناختی، روانی-اجتماعی و اقتصادی موجب نیازهای تازه هستند. افزایش جمعیت کشور و جوانی این جمعیت و در نتیجه ازدیاد دارندگان گواهینامه متوسطه تعداد داوطلبان آموزش عالی را افزایش می دهد. علاقه مفرط خانواده های ایرانی به تحصیلات عالی برای فرزندان خود را نیز نباید از نظر دور داشت. تحصیلات عالی نوعی شهرت اجتماعی برای فرد و خانواده او ایجاد می کند، موجب تحرك اجتماعی و شغلی می شود و بازار کار را به روی فارغ التحصیلان می گشاید. مملکت نیز به خاطر توسعه اقتصادی و اجرای برنامه های عمرانی نیاز روزافزون به متخصصینی دارد که دارای تحصیلات عالی باشند.

دوم: اشکالات و موانع. علیرغم رغبت زیاد داوطلبان به دلایل گوناگون نمی توان و نباید همه آنها را برای ورود به آموزش عالی پذیرفت. برای ایجاد دانشگاه ها و مدارس عالی سرمایه گذاری مهمی لازم است که همواره دولت و بخش عمومی امکان آن را ندارد و اگر هم بخش خصوصی در این راه سرمایه گذاری کند هزینه تحصیلی چنان بالا خواهد رفت که تنها عده قلیلی از فرزندان طبقات مرفه و ثروتمند امکان ورود به آموزش عالی را خواهند داشت. خوشبختانه در طول ده ها سال تحصیلات دانشگاهی در کشور ما رایگان بوده است و به هیچ وجه نباید اجازه داد که دانشگاه ها و مدارس بزرگ دولتی دانشجویان را وادار به پرداخت هزینه تحصیلی کنند.

بهترین محصلین از هر طبقه اجتماعی باید بتوانند وارد این دانشگاه ها بشوند و شرط ورود هم تنها استعداد و تحصیلات خوب متوسطه باشد بدون آنکه هیچ علت دیگری در این انتخاب دخالت کند ولی این امر نباید مانع سرمایه گذاری خصوصی در آموزش عالی شود.

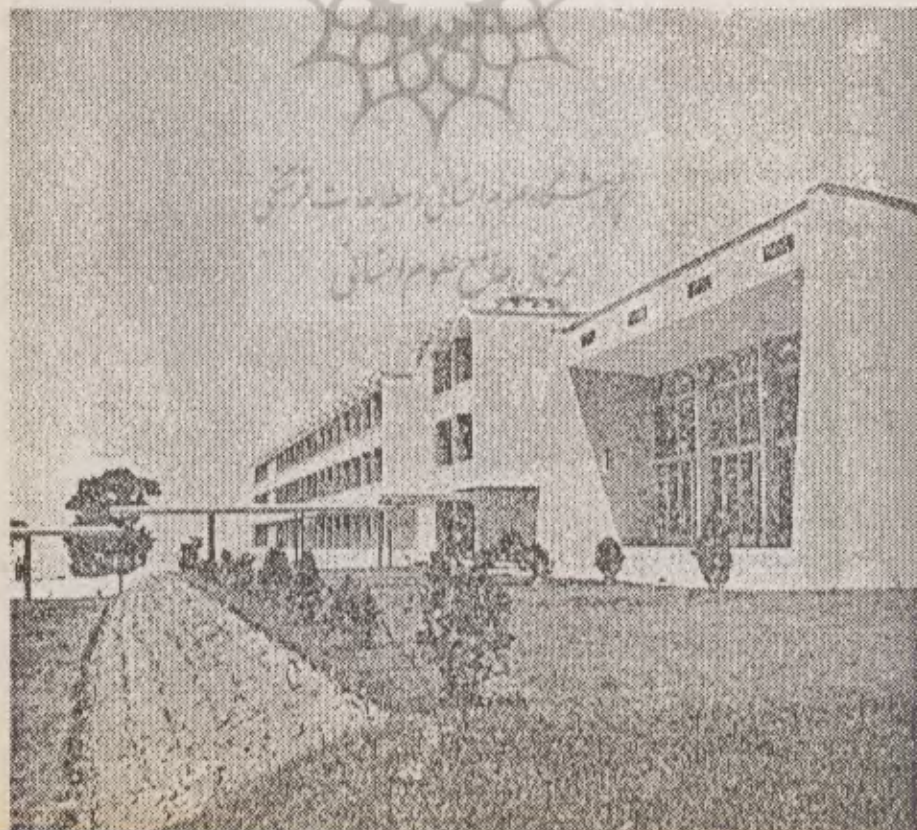
مشکل دوم در این زمینه محدودیت بازار کار است زیرا اگر بدون توجه به نیازهای واقعی مملکت

**استاد باید
امکان بیان
عقاید و امنیّت
شغلی
داشته باشد و
در مقابل
احساس
مسئولیت کند
و مستمراً خود
را با تحولات
علمی تطبیق
دهد.**

مقدار زیادی دانشجویان را به دانشگاه‌ها راه دهیم، پس از چند سال فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها گرفتار بیکاری خواهند شد.

و بالاخره مشکل دیگر که بسیار اهمیت دارد کمبود استاد است. شاید بتوان به راحتی ساختمان‌هایی برای دانشگاه‌ها و مدارس عالی فراهم آورد، شاید بتوان کتابخانه و آزمایشگاه ایجاد کرد اما نمی‌توان هر کسی را به استادی پذیرفت. اساتیدی که دارای دانش و تجربه قابل قبول باشند فراوان نیستند و اگر نخواهیم استاد خارجی دعوت کنیم استادان ایرانی کفاف احتیاجات را نخواهند داد. مطلب دیگر آنکه برای تدریس و تحقیق شرایطی لازم است: استاد باید امکان بیان عقاید و امنیت شغلی داشته باشد و در مقابل احساس مسئولیت کند و مستمراً خود را با تحولات علمی تطبیق دهد. هرگز نباید به بهانه کمبود کادر و نیازمندیهای فوری مملکتی کوچکترین غفلتی را در این زمینه پذیرفت.

سوم: دانشگاه‌های معتبر نمی‌توانند به صلاحیت فنی و علمی خود قناعت کنند. آنها به اهمیت بعد فرهنگی خود آگاهی دارند و در این راه می‌کوشند و به همین علت هم همواره دانشگاه‌های بزرگ جهان فرهنگ‌ساز بوده‌اند و در دوره‌های خاص منشاء تحولات عظیم اجتماعی و فرهنگی شده‌اند. همچنین دانشگاه باید محل نوآوری و تولید علم باشد و در غیر این صورت کشور ما نیز مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم همواره مصرف‌کننده علم و فن خواهد ماند بدون آنکه مشارکتی در خلاقیت



فرهنگی و علمی داشته باشد. توجه به این ابعاد فرهنگی و علمی امر ایجاد دانشگاه‌ها را دشوارتر می‌کند. چهارم: موضوع تحقیق نیز از مسائل اساسی است. دانشگاه واقعی بدون تحقیق قابل تصور نیست خصوصاً در دوره‌های تخصصی. اما تحقیق نباید به پژوهش‌های هیأت آموزشی محدود شود بلکه در کنار آن ضروری است که یک هیأت پژوهشی به تحقیقات بنیادی بپردازد و اعضاء این هیأت باید از همان مزایای هیأت آموزشی برخوردار شوند. کشورهایی چون ایران تا زمانی که تحقیقات بنیادی نداشته باشند و کم و بیش به تحقیقات کاربردی قناعت کنند قادر نخواهند بود جایی مناسب گذشته فرهنگی خود در دنیای کنونی بیابند.

در برابر این نیازها و مشکلات چه باید کرد؟ مهمترین موضوع انتخاب هدف است: آیا دانشگاه محل حفظ و انتقال میراث علمی و فرهنگی است؟ آیا دانشگاه محل تولید علم و فن جدید و انتقال آنست؟ آیا دانشگاه محلی برای آماده کردن افراد جهت حرفه‌های گوناگون است؟

می‌توان دلایلی برای قبول و یا رد هر یک از این اهداف ارائه داد اما واقعیت آن است که هر جامعه‌ای در هر مرحله‌ای از زمان دارای نیازمندی‌های خاصی است که باید آموزش عالی جوابگوی آن باشد بدون آنکه وظیفه اصلی دانشگاه یعنی تولید علم و نوآوری، فراموش شود.

شاید بتوان میان تحصیلات عالی به معنای اعم و آموزش دانشگاهی تفاوت‌هایی قائل شد و هدف تحصیلات عالی را تهیه کادر برای بخش‌های عمومی و خصوصی اقتصاد یک مملکت دانست و آموزش دانشگاهی را به سوی علوم و تحقیقات بنیادی سوق داد. البته این سخن بدان معنی نیست که تفاوتی از لحاظ اهمیت اجتماعی و کیفیت میان این دو نوع آموزش برقرار کرد و معتقد به «نخبه‌گرایی» شد. امروزه در برخی از کشورها، از جمله فرانسه، دانشجویانی که در مدارس عالی فنی و هنری (Grandes Ecoles) خارج از دانشگاه درس می‌خوانند عملاً از پرستیژ اجتماعی بیشتری نسبت به دانشجویان دانشگاه‌ها برخوردار هستند. آنچه اهمیت دارد قبول اصل تنوع مؤسسات آموزش عالی است. نمی‌توان هر مدرسه عالی را دانشگاه به حساب آورد و دلیلی ندارد که همه مؤسسات آموزش عالی دارای ساختار مشابهی باشند. هر چند آموزش عالی خصوصی در برخی کشورها، خصوصاً در ایالات متحده امریکا پر ثمر بوده است اما در غالب کشورهای هنوز دانشگاه‌ها و برخی مدارس عالی معتبر با بودجه عمومی اداره می‌شوند و شاید صلاح آن باشد که در ایران نیز این روش ادامه یابد ولی این امر مانع از آن نیست که مدارس عالی خصوصی با شرایط خاص تأسیس شوند و برنامه و میزان پرداخت هزینه تحصیلی آنها تحت نظر دولت باشد. برای یکسانی سطح معلومات نیز می‌توان به فارغ‌التحصیلان مدارس خصوصی امکان داد که با شرکت در یک امتحان دولتی سراسری باخذ «دیپلم دولتی» نائل شوند. دانشگاه‌ها نیز می‌توانند به دو گروه اصلی تقسیم شوند: برخی از آنها می‌توانند تدریس رشته‌های علمی مختلف، رشته‌های بسیار تخصصی و یا تحقیقات بنیادی را هدف خود قرار دهند و به تولید و پیشرفت علم و اشاعه آن کمک کنند و برخی دیگر به مسائل مهم اقتصادی و اجتماعی منطقه‌ای و محلی توجه کنند و به ترتیب کارشناسانی برای حل مسائل منطقه همچون مبارزه با بی‌آبی،

بهداشت عمومی (با توجه به وضع محلی)، معماری بومی و مانند آن بهر داندند. برنامه های این نوع دانشگاه ها باید «میان رشته ای» باشد و هر برنامه توسط گروهی از استادان رشته های مختلف علمی که تحت عنوان یک برنامه گرد هم آمده اند انجام گیرد و پس از تربیت تعداد کافی کارشناس برخی از برنامه ها منحل و برنامه های دیگری جانشین آنها شود.

علاوه بر وظایفی که به آنها اشارت رفت دانشگاه باید حافظ هویت فرهنگی و مکانی برای برخورد عقاید و آراء و نیز گشوده بر فرهنگ های دیگر جهان باشد.

دانشگاه مسئولیتی اساسی در زمینه ایجاد تعادل منطقی میان حفظ هویت فرهنگی و تجدید به عهده دارد و باید با آگاهی و بدون هیچگونه پیش داوری مسأله برخورد فرهنگ ها و لزوم توسعه اقتصادی را مطرح کند. وظیفه دانشگاه است که دور از اندیشه های افراطی و بحث ها و مجادلات بی ثمر، روابط ضروری میان فرهنگ و توسعه را باز نماید و تا آنجا که ممکن است تدریس علوم را با واقعیات ایران وفق دهد. و بالاخره وظیفه دیگر دانشگاه ارشاد مردم به شناخت فرهنگ ها و لزوم گفتگو میان این فرهنگ ها است.

گفتگو ۱۰۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی